

حاج میرزا آقاسی

- ۱۹ -

ضمن مقالات سابق به چند فقره از اقدامات مفید حاجی یعنی اعزام محصل و صنعتگر به خارج کشور اشارت رفت و تذکر داده شد که انجام این امر را دلیل آن باید دانست که حاجی صدر اعظم به ترویج و نشر آداب و علوم جدید علاقه کامل داشته است. دیگر از اقدامات دورهٔ صدارت حاجی که مبین روح آزادمنشی و ترقی خواهانهٔ او و کوشش در ترک اعمال و افعال قرون و سطانی است، صدور دستور به حکام ایالات و ولایات راجع به طرز رفتار مأمورین دولت نسبت به متهمین بود که مورد تعقیب قرار می گرفتند. در زمان حاجی فرمانی به جمیع ایالات و ولایات صادر گردید و به حکام و ولایه فدغن اکید شد که هیچکس را از برای گرفتن اقرار به تقصیری نحت شکنجه و آزار قرار ندهند و متهمین را بدون اثبات جرم و جمع آوری دلایل و مدارک مسلم و تردید ناپذیر، تنبیه و مجازات نمایند^۱. بعد از حاجی و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه اجرائی این فرمان با وجود اوامر مؤکد میرزا تقی خان امیر کبیر و حاج میرزا حسین خان سپهسالار متأسفانه موقوف و عملاً مدلول آن ملغی الاثر گردید.

در میان کتب خطی نفیس و ممتاز کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق دانشگاه طهران کتابی است از حاجی میرزا آقاسی به نام «قانون نشان ها»^۲ و منظور حاجی از تنظیم رسالهٔ مزبور این بوده است که اعطای نشان تحت یک قاعده و ضابطهٔ معین قرار بگیرد و مأمورین دولت بدون ابراز لیاقت و شجاعت توقع دریافت نشان نداشته باشند و نشان های مختلف بادر نظر گرفتن نوع خدماتی که انجام میدهند به آنان اعطا شود. رسالهٔ مزبور را حاجی چنین آغاز میکند:

«عروس بخت کسی تنگ در بقل گیرد که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد
در سنوات سابقه تا اواخر عهد خاقان مغفور اعطای نشان به اسباب دیگر منوط گشت بناء
علیهذا رأی جهان آرای شاهنشاه عالم پناه ابدالله تعالی دولته و شوکته قرار بر این گرفت که این
قاعده تجدید و تحدید باید و قانونی در این خصوص مرقوم و برای هر نوعی از خدمت هر کیب معینی
ساخته شود ...»

اعطای نشان در اوایل تأسیس نظام جدید در ایران مستلزم رعایت تشریفات و قواعد معینی بود و مخصوصاً عباس میرزا نایب السلطنه در این زمینه کمال دقت و مراقبت را بعمل میآورد و حتی - المقدر امساک و گرفته گیری میکرد. اما این وضع دیری نپایید و رفته رفته قواعد و تشریفات مقرر به طاق اسپان افتاد تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه که حد و حدودی برای تفویض درجه و منصب و نشان و لقب باقی نماند. حاجی صدراعظم در صدد برآمد که به این وضع نابسامان خاتمه دهد و در

۱ - تاریخ قاجاریه تألیف واتسون انگلیسی و ترجمهٔ عباسقلی آذری ص ۲۳۹ و امیر کبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت ص ۱۳۵. ۲ - فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق نگارش فاضل بزرگوار آقای محمد تقی دانش پژوه ص ۵۱۱.

اجرای این منظور به تنظیم رساله سابق الذکر یا قانون نشان ها مبادرت ورزید تا کسانی که خدمت برجسته و شایانی انجام داده اند توقع دریافت نشان نداشته باشند. افسوس که اجرای این قانون هم در زمان ناصرالدین شاه در بونه اجمال ماند و متدرجاً به دست فراموشی سپرده شد و اطفال رضیع خانسواده سلطنت هنوز لب از لبین نشسته بودند که به دریافت نشان و تمثال مفتخر میگردیدند. میرزا علی خان امین الدوله میگوید: «در اعطای نشان شیز و خورشید و تمثال همایون پای اسراف به میان آمد. وقتی حسین پاشاخان سر تپ مراغه ای حکایت میکرد که در رکاب مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه در محاصره و یورش قلعه امیرآباد زخم گلوله برداشته بودم و در چادر خود به بستر افتاده بستر افتاده نایب السلطنه به روش سرداران بزرگ باطباء فرنگی و ایرانی مختصین خود در اردو گردش و حتی به سر بازهای مجروح واری میگرد. به چادر من آمد احوال پرسی و دل جوئی کرده زخم مرا که در شاه بود طبیب و جراح مخصوص ولیمهد دیدند و به من اطمینان دادند که زخم علاج پذیر است. نایب السلطنه به بالینم نشست و فرمود چه میخواهی؟ به ادب گفتم سلامت ولیمهد. گفت موقع تعارف و تملق نیست و هزار تومان نقد به من انعام فرمود و یکی از قراء معتبر مراغه را که وقتی اظهار میل و تقاضای نیول کرده بودم به نان خانه من بخشید. گفتم مرحمت و عنایت فوق انتظار بود اما اگر به جای این دو احسان يك پاره نقره بدهید که در سینه ام بدو خندیده من گوارا تر است نایب السلطنه برخاست و فرمود اگر زخم تو از پشت نبود مضایقه نمی کردم. خدمت امروزی تو همین قدر جایزه داشت که دادم. امتیازات دولتی که برای اعضا و اعضاء دولت عوض عمر و جان است و باید عزیز و محترم بماند به دست هوس مردم از جندی و قلمی افتاد. ۳»

غرس درخت توت برای تقدیه کرم ابریشم در کرمان را هم که کمتر کسی از نویسندگان تا کنون به آن اشارت کرده است یکی دیگر از اقدامات مفید و سودمند حاجی باید دانست. ۴

حاجی میرزا آقاسی با اجرای این طرح در صدد برآمد که به يك کرشمه دو کار اساسی صورت دهد به این معنی که هم به میزان محصول ابریشم و یکی از کالاهای مهم صادراتی بیفزاید و هم ایالت پهناور کرمان را که روبه انحطاط و ویرانی بود با کشت درخت توت خرم و سرسبز نماید.



محمد شاه پس از قضیه هرات کینه انگلیسیها را به دل گرفته بود و به تقاضای عمال امپراطوری بریطانیا روی موافق نشان تمیداد. در اواخر سلطنت او ما مورین انگلیسی بادمده و افسون حاجی میرزا آقاسی را نسبت به منع برده فروشی متمایل نمودند و او سرفاً از لحاظ بشر دوستی تحت تأثیر قرار گرفت و با تقاضای کاردار سفارت انگلیس موافقت نمود. اما شاید هرگز به خاطر حاجی خطور نمی کرد که انگلیسیها نقشه دیگری طرح کرده اند و قصدشان این است که با اجرای آن اقتدار و نفوذ سیاسی خود را در خلیج فارس بسط و توسعه دهند و کشتی های جنگی دولت انگلیس به این دستاویز و به نام عدالت و بشر دوستی در آب های خلیج داخل و برای خود حق تقدم و نفوذ قائل شوند. نایب سر هنگ فرات کاردار سفارت انگلیس در طهران * نامه ای به تاریخ ۱۲ جون ۱۸۴۸

۳ - خاطرات سیاسی امین الدوله صفحات ۱۷ و ۱۸. ۴ - تاریخ قاجاریه واتسون

س ۲۴۰ - ۵ - در آن تاریخ کندل شیل وزیر مختار مقیم طهران به عزم عروسی و انجام مراسم ازدواج به انگلستان رفته بود و سر هنگ دوم فرات به عنوان کاردار در طهران به خدمت اشتغال داشت. رجوع کنید به روضه الصفا ناصری چاپ خیام جلد دهم س ۳۰.

به شرح زیر به حاجی صدر اعظم نوشته است :

« در باب منع تجارت برده فروشی را از راه دریا در خلیج فارس مدتی است جنابعالی وعده داده اید که منع ورود غلام و کنیز را به خلیج فارس اعلام خواهید کرد و در این اواخر صریحاً فرمودید که انشاء الله به لطف خداوند این کار در شرف انجام است و در عرض چند روز به اتمام خواهد رسید ولی ظاهراً تا حال خانمه پیدا نکرده است . هر گاه دولت علیه ایران به تقاضای این جانب در این موضوع وقع و اهمیتی مینهد مسلماً حکم منع آن تا حال به تصویب رسیده بود . چون تا کنون به تقاضای این جانب ترتیب اثر داده نشده ناگزیر خواهش خود را تجدید و در ضمن تمنا مینمایم که جواب صریح و روشنی در این باب به این جانب داده شود که آیا بالاخره دولت علیه ایران چنین فرامای دایر به منع ورود غلام و کنیز از راه دریا صادر خواهد کرد یا خیر ؟ هر گاه اراده اولیای دولت علیه ایران تعلق گرفته باشد که چنین فرامای صادر نمایند تمنا دارد که مؤدّه امر همین امروز به این جانب داده شود و اگر احیاناً خیال آنان برخلاف این است تقاضا میکنم که چگونگی آن را نیز همین امروز صریحاً به این جانب اعلام فرمائید تا گزارش امر را برای دولت متبوع خود بفرستم . دولت انگلیس با نهایت نگرانی منتظر است که ببیند دولت علیه ایران در این باب چه تصمیمی اتخاذ میکند . بنابراین از جناب عالی خواهش میکنم که جواب قاطعی اعم از مثبت یا منفی در این مورد صادر فرمائید زیرا دولت متبوع دوستدار بیش از این تأخیر را در این مسئله جایز نمیداند . »

حاجی میرزا آقاسی نامه سرهنگک فرانت را به نظر محمد شاه میرساند و شاه قاجار در همان تاریخ ۱۲ جون ۱۸۴۸ که مطابق با دهم رجب ۱۲۶۴ بوده است فرامای به شرح زیر بخط خود خطاب به حاج صدر اعظم صادر مینماید :

« جناب حاجی، نگذارید دیگر از راه دریا غلام و کنیز وارد شود . بگذارید ازاره خشکی بیاورند . این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب میشود . من از او خشنود میباشم و به این مطلب رضایت داده ام . در این باب به حکام فارس و عربستان بنویسید . من این اجازه را فقط برای حسن رفتار فرانت میدهم و الا بین ما و دولت انگلیس هنوز هم خیلی اختلافات موجود است . شاه . ۶۴ »

حاجی میرزا آقاسی پس از صدور دستخط شاه نامه ای در همان روز به شرح زیر در جواب نایب سرهنگک فرانت مینویسد :

« بعد العنوان مکتوب شما راجع به برده و غلام واصل گردید و از مضمون آن اطلاع حاصل شد . نظر به تقاضای شما و از آنجائی که دوست محترم و با وفای من میباشد فقط برای همین دوستی و یگانگی و احساسات پاک که نسبت به شما دارم خارج از انصاف میدانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود و من همیشه سعی خود را بکار برده ام که دوستی و یگانگی موجود بین دولتین معظمتین انگلیس و ایران را حفظ نمایم و به همین ملاحظه درخواست شما را به پیشگاه اعلیحضرت شهرباری ارواحنا فداه تقدیم نموده ام و فرمان فضا جریسان که علائم الطاف و مراحم شاهانه را نسبت به شما شامل است برای افتخار شما که دوست محترم من میباشد از طرف ذات مقدس ملوکانه صادر شده است و این مراحم شاهانه همیشه در باره شما در ازدیاد است . »

۶ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود جلد دوم صفحات ۴۰۳

و ۴۰۴ و ایضا امیر کبیر و ایران صفحات ۳۱۷ و ۳۱۸ .

در فرمان شاهانه ورود برده و غلام فقط از راه دریا ممنوع میبشد و احکام لازم هم به فرمانفرمای فارس و حکومت اصفهان و عربستان فرستاده میشود و اکیداً قَدغن میشود که از ورود و خروج برده و غلام از راه دریا جلوگیری شود ولی از راه خشکی آزاد خواهد بود .

دوست محترم من ، خدا را شکر میکنم که این خواهش شما انجام شد و انجام آن فقط در سایه الطاف و مراحم بی پایان اعلیحضرت شهریارى ارواحنا فداه که شامل حال شماست صادر شده است و من نیز از سعی و کوشش در انجام آن فروگذار نکردم البته وزیرای دولت ایران جملایحظه دوستی و یگانگی که در بین است انتظار دارند خواهش آنها هم بهمین تناسب از طرف وزیرای دولت انگلیس پذیرفته شود . حاجی میرزا آقاسی . رجب ۱۲۶۴ . ۲۴

بقراریکه از مفاد قسمت اخیر نامه بالا مستفاد میشود حاجی میرزا آقاسی متوقع بود که انگلیسیها نیز متقابلاً با تقاضاهای حقه دولت شاهنشاهی موافقت بعمل آورند غافل از اینکه در قاموس سیاستمداران خارجی رحم و مروت و حق و حقیقت معنی و مفهومی ندارد و همین که خر حریف از پل گذشت مضمون امثله معروف « حاجی حاجی مکه و شتر دیدی ندیدی » مصداق پیدا خواهد کرد . جالبتر این که همین آقای سرهنگ فرانت پس از فوت محمد شاه به لطایف الحیل والفورکی وزیر مختار روسیه تزاری را با خود همداستان ساخت تا مخالفان حاجی تقویت شوند و منظور او که همان طرد و اخراج صدراعظم ایرانی بود زودتر و آسانتر بمرحله عمل درآید .

* * *

حاجی میرزا آقاسی صاحب کشف و کرامات بوده و چند فقره از کرامات وی ضمن همین سلسله یادداشتها قبلاً با قید مأخذ معتبر تذکر داده شده است . اینک برای تکمیل داستان به نقل دو مطلب دیگر از کتاب صدرا لتواریخ میبندیم :

اللهم فی خان ایلخان رییب حاجی میگوید : « بعد از اینکه عیار ... نایب السلطنه اول ۸ در شش سالگی فوت شد نامه ای از شاه به حاجی رسید که خدیجه از وفات فرزند خیلی دلتنگ است و من از این بابت ناراحتم . فکری و چاره ای بیندیشید . حاجی جواب دستخط را نوشت و بعد مقداری نبات خواست و چیزی خواند و یک شاخه نبات را شکست و بمن داد و گفت خودت همین امشب برو خدمت شاه هر چه فرمودند اطاعت کن و از قول من به مادر نایب السلطنه بگو یک سال طول نمیکشد که نایب السلطنه دیگری خواهد آمد و خیلی هم عمر خواهد کرد . شاه کاغذ را خواندند و به خواجه حرم سرا فرمودند فلانی را بیرون خدمت جان جان (یعنی مادر محمد شاه) و به من فرمودند نصف نبات را بده به خدیجه و اظهارات حاجی را به او بگو . در اندرون مهدعلیا ، فرستادند والده نایب السلطنه آمد پشت در و من تفصیل را گفتم و نبات را تقدیم کردم . بعد از نه ماه نایب السلطنه دیگری آمد که همین ملک آرا باشد و اسم او را بمناسبت اسم

۷ - ایضاً همان کتابها و همان صفحات . ۸ - منظور پسر محمد شاه از خدیجه خانم خواهر یحیی خان چهریقی است که به اسم ولقب نیای خود موسوم و ملقب شده بود .

میرزا عباس (یعنی حاج میرزا آقاسی) عباس میرزا گذاشتند . ۹۰

شبی قرار بود در نیاوران که حالا صاحبقرانیه میگویند آتش بازی کنند و من (یعنی اللهقلی خان ایلخانی) میل داشتم بروم تماشا کنم . حاجی در عباس آباد بود و گفت من زکام هستم کجا میروی با وجود میل زیاد نرفتم . فردا دوساعت به غروب مانده گفت از فارس کاغذ آمده باید عریضه مرابیری نیاوران و جواب بگیری بیاوری . رفتم ، هنگام غروب رسیدم . شاه بر سر سجاده سر برهنه روبه قبله نشسته بودند و فرمودند ایلخانی را پذیرائی کنید تا بعد از شام . گفتم چون فوری است اگر جواب مرقوم فرمائید بهتر است . فرمودند امشب مهمان ماهستی . دیشب قرار بود آتش بازی شود ولی مثل این که به من الهام شد حاجی میل دارد امشب آتش بازی باشد لذا دیشب آن مراسم موقوف و به امشب موکول شد بمان و تماشا کن . فردا که موضوع رابه حاجی گفتم گفت شاه این چه اعتقادی است به من دارد . من کیم چه کارام ؟ چه خیالانی به ایشان وارد شده ؟

میرزا محمد مهدی نواب میگوید : « نویسندگان سیر و شعرای بلاغت کسرتراز طریق تملق و راه حاجت در مدایحش به نوعی غلو داشته که قریب به الوهیتش خوانده اند . طرفه تر پادشاه صادق ساده لوح که خاطرش از هر نوع مکاید و حیله معری و طینت خجسته اش از هر قسم مفاسد و دغل مبری است تالی نبوتش میدانند و والی ولایتش میخوانند . حین التحریر یکی از معارم خلوت خاصش حاضر بود گفت تالی چرا نوشتید مکرر میفرمایند که رسول خدای را بعد از پنجاه و اند از عمر یک مرتبه معراج حاصل آمد ، جناب راه شب معراج حاصل است .

حرف درویشان بدزد مرد دون	تا بخواند بر سلیمی ذوقتون
کار مردان روشنی و گرمی است	کار دونان حيله و بی شرمی است
شیر پشمین از برای کسد کنند	بو مسیلم را لقب احمد کنند
هر چند گاه که خیر خواهان دولت فرصت یابند شاه را از مفاسد آن مخدول آگاه خواهند	

از کمال سادگی لب گزان فرماید :

آنکه از حق آیدش وحی و خطاب	هر چه فرماید بود عین صواب
آنکه جان بخشداگر بکشد رواست	نایب است و دست او دست خداست» ۱۰

«محمد شاه به اندازه ای به حاجی اخلاص و ارادت میورزید که در دستخطهای خود به او عنوان جلمت فداک و روحی فداک مینوشت و یک بار در جواب نامه احوال پرسی او نوشت ، پادرد من نقلی

۹ - محمد شاه در تسمیه این اسم قدسش احیای نام پدر نبود و مولود جدید را به نام مرشد و مراد خود (میرزا عباس حاج میرزا آقاسی) عباس میرزا خواند تا به سر نوشت عباس میرزای اولی دچار نشود و در جوانی ناکام از دنیا نرود . محمد شاه یکی دیگر از پسرهای خود را به تقاضای حاجی میرزا آقاسی به نام مراد او ملا عبدالصمد همدانی ، عبدالصمد میرزا نام نهاد که همان شاهزاده عزالدوله است . این شاهزاده برخلاف عباس میرزا مورد توجه ناصرالدین شاه بود و در اوایل سلطنت اعلیحضرت فقید بدرود زندگی گفت . برای اطلاع از شرح حال او رجوع کنید به قسمت دوم از جلد سوم چاپ اول کتاب شرح زندگانی من تألیف عبدالله مستوفی صفحات ۷۵ تا ۷۹ و برای شرح حال عباس میرزا ملک آرا رجوع کنید به شرح حال او که به اهتمام آقای عبدالحسین نوائی بطبع رسیده و مقدمه ای که استاد فقید عباس اقبال آشتیانی در شرح حال مؤلف نوشته است . ۱۰ - دستورالاعقاب نسخه خطی کتابخانه دانشکده حقوق .

ندارد وجود مبارك آن مرشد کامل بسلامت باشد. ۱۱. حاجی میرزا آقاسی اغلب اوقات از اشخاص واجب‌القتل شفاعت میکرد و گناهکاران را از کشتن نجات میداد و میل نداشت خون مردم ریخته شود و مثل سایر صدور در برچیدن خانمان‌ها و اتمام دودمان کسی اقدام نمیکرد و خیلی سلیم‌النفس بود. ۱۲ هر که شاه آن که او گوید حیف باشد که جز نکو گوید

۱۱ - صدرالتواریخ نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات. ۱۲ - ایضاً همان کتاب.

یحیی آرین‌پور

سو گند من

ببخداوندی خدا سو گند	ببزرگان رهنما سو گند
بفرازنده سپهر برین	ببرازنده ثنا سو گند
هم بآن دست باز بخشنده	هم بآن چوب بیصدا سو گند
بجبین شکسته‌ای کز فخر	سوده بر عرش کبریا سو گند
بحریفان جان نهاده بکف	یا کبازان بیریا سو گند
بعزیزان سر کشیده بخاک	به یتیمان بینوا سو گند
بخراباتیان خاک نشین	درد نوشان پارسا سو گند
بشهیدان راه آزادی	بسیه جامه عزا سو گند
بکهر ریزی نسیم سحر	بگل افشانی صبا سو گند
بشکر خند لعبتان بهار	بگل و سبزه و گیا سو گند
بحقیقت، براستی، بشرف،	هم به یکرنگی و صفاسو گند

*

اینهمه گفتم و بگویم باز	به چها ود گر چها سو گند...
که اگر از زمین شرر خیزد	ریزد از آسمان بلا، سو گند
ور بتپغ برنده دشمن	بند بندم شود جدا، سو گند
ندهم یکوجب ز خاک وطن	ببخداوندی خدا سو گند! ..